

مردم‌سالاری، تنها راه نجات

۲- بعضی دیگر می‌گویند که تازه به فرض که «اکثریت» مترادف «حقانیت» باشد، تجربه‌ی ما این است که این سبک کار، در ایران به نتیجه نمی‌رسد. اینان، مثال می‌آورند که جنبش مشروطیت به‌ثمر نرسید و رضاشاه تنها با سودجویی از ظواهر مشروطیت (اما در جهت تخریب اصول دموکراسی) توانست به پیشرفت‌هایی دست یابد. اما خاتمی، با حفظ اصول دموکراسی، کاری از پیش نبرد.

۳- جمعی دیگر می‌گویند که دلیل عمده‌ی ناکارآمدن بودن مردم‌سالاری در ایران، نبود «تقوای مدنی» است. فعّالان سیاسی که قبل از نیل به مقام، حقوق دموکراتیک اکثریت را مستمسک حقانیت خود قرار می‌دهند، به منافع و مصالح شخصی و گروهی خود بیش از منافع ملی و جمعی می‌اندیشند و مثال می‌آورند که رهبران «حزب توده»، به‌نام توده‌ی مردم، به نوکری اجانب پرداختند، یا نمایندگان مجلس دوره‌ی ششم، با داشتن اکثریت، چنان‌که باید در مسیر اصلاحات مطلوب مردم، از حقوق شهروندان و مطالبات ریاست‌جمهوری دفاع نکردند.

این ایرادها، هر کدام به‌جای خود، قابل ملاحظه و در خور تأمل است، اما به‌رغم این مشکلات، ما باز هم دموکراسی را بهترین راه برون‌رفت از بحران حاضر می‌دانیم. برای مقاومت در برابر خطراتی که تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند، با لحاظ همه‌ی اوضاع و احوال داخلی و منطقه‌ی، پایبندی به اصول و مبادی حقوق بشر، و اجماع بر قبول نتایج رأی اکثریت شهروندان، تنها راه نجات است.

برای حفظ کیان ایران و خنثی کردن خطراتی که با منافع ملی ما در تضاد است، راهی مطمئن‌تر از تمکین از رأی اکثریت نیست. وظیفه‌ی مطبوعات مستقل، نخبگان جامعه و روشنفکران است که مردم‌سالاری و انتخابات ادواری و عنداللزوم همه‌پرسی را به‌عنوان مبانی محوری تحول و تکامل نظام سیاسی ایران ترویج کنند و به ایرانیان و ایرانیان نشان دهند که در نهایت، تنها رأی اکثریت منشأ اثر و تأثیرگذار است و ایران هم از این قانون کلی مستثنی نیست. راه نجات ایران از تهدید خارجی و مشکلات داخلی، تلاش برای نگاهبانی تمامیت ارضی کشور، با تأکید بر مشارکت سیاسی عامه‌ی مردم، براساس قواعد دموکراسی و اصل هر یک نفر، یک رأی است.

جاوید باد ایران. **حسن امین**

□ مهرماه در فرهنگ کهن ایرانی، یادآور جشن مهرگان و در تاریخ سیاسی معاصر یادآور فراز و فرودهای فراوان است: سالگشت پیروزی ایران بر انگلیس در شورای امنیت سازمان ملل متحد در موضوع ملی کردن صنعت نفت ایران به رهبری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در ۱۳۳۰ غرورآفرین است، اما یک‌صد و پنجاهمین سال شهادت امیرکبیر به‌دستور ناصرالدین‌شاه، هفتاد و ششمین سال قتل فرخی‌یزدی مدیر روزنامه‌ی **توفان** در زندان رضاشاه در ۱۳۱۸، سالگرد تبعید رضاشاه به‌دست انگلیس در ۱۳۲۰، سالگرد تأسیس حزب توده در همان سال، خاطراتی رنج‌آور است.

سیاهه‌ی بالا نشان می‌دهد که ملت بزرگ ایران، پیشینه‌ی عظیم و تجاربی فراوان در مبارزه‌ی سیاسی دارد؛ اما با فریادآوردن همه‌ی این مبارزات، سخن مکرر و دل‌مشغولی همیشگی ما این است که ملت ایران با داشتن چنین فرهنگ پُرباری چرا به‌رغم پرداختن هزینه‌های کلان، از امیرکبیر تا امروز - به اهداف بلندمدت خود نرسیده است. به‌عبارت ساده‌تر، دلیل یا دلایل واقعی عقب‌ماندگی ما چیست؟

۱- بسیاری از ایرانیان، از دل برای مردم‌سالاری مشروعیتی قائل نیستند و می‌گویند: صرف داشتن اکثریت، همیشه دلیل حقانیت نیست. اینان، مثال می‌آورند که اکثریت آلمان هیتلری حقانیت نداشت. اکثریت ایرانیان هم در قبل و بعد از شهریور ۱۳۲۰، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خیلی زود تغییر موضع دادند. هیچ شخص عاقلی نمی‌تواند بگوید که: «حقانیت»، چیزک هر دمیبیلی‌ست که به میل و هوای چنین «اکثریت»ی هرچند ماه یا چند سال زیر و رو می‌شود.

اکثریت مردم در تلاش معاش‌اند و فریفته‌ی احساسات و انتخاب آن‌ها پایه و اساسی ندارد. به همین دلیل هم زود تغییر عقیده می‌دهند. برای مثال، اولاً، درصد قابل ملاحظه‌ی از شهروندان در انتخابات اخیر، در غیاب کاندیداهای ایده‌آل از ابزار رأی بیش‌تر برای نفی بعضی کاندیدها و بیرون‌راندن آن‌ها از صحنه سود جستند. ثانیاً، اکثریت رأی‌دهندگان که در ۱۳۷۶ طالب آزادی و توسعه‌ی سیاسی بودند، در تیر ۱۳۸۴ بی‌اعتنا به مباحث حقوق بشری و جامعه‌ی مدنی به دولت دیگری رأی دادند که یک‌صد و هشتاد درجه با «دولت اصلاحات» خاتمی فاصله دارد. ثالثاً، انتخابات و رأی‌گیری ما هم مثل بقیه‌ی کارها مان بی‌عیب و نقص نیست و...